

جبران خسارت معنوی ناشی از خسارات مازاد بر دیه^۱

دکتر زهرا فهرستی*

منصوره فصیح رامندی**

چکیده:

بحث از خسارت معنوی و مصادیق مختلف آن و روش محاسبه و جبران زیان‌های معنوی و در نهایت رویه محاکم قضایی، در مقام رسیدگی به دعاوی راجع به اینگونه خسارات از موضوعات جالب و در عین حال نسبتاً پیچیده‌ی علم حقوق و تحقیقات حقوقی است. با وجود زمینه‌های مناسب در متون قانونی جهت امکان جبران خسارت معنوی، هنوز اکثریت قریب به اتفاق محاکم از صدور حکم در مورد دعاوی که موضوع آن مطالبه‌ی خسارت‌های معنوی است امتناع می‌ورزند. یکی از مصادیق خسارت معنوی خسارت مازاد بر دیه است. زیرا هر فرد بر اثر صدمات جسمی منافع و خسارت‌های مختلف مادی و معنوی را نیز از دست می‌دهد که بعضاً پرداخت دیه مقرر برای جبران بسیاری از این صدمات کفایت نخواهد کرد. بررسی چگونگی جبران اینگونه خسارات به ویژه خسارت‌های معنوی که دیه مقرر برای جبران آن کافی نیست از جمله مباحث قابل بررسی در محاکم حقوقی و مباحث فقهی است.

کلیدواژه: خسارت، خسارت معنوی، دیه، خسارت مازاد بر دیه، مسؤولیت مدنی.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۸۸/۸/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۳/۱۸

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی - Zah.fehrest@guctb.ac.ir

** کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی

بیان مسأله

اگرچه از برخی از نوشته‌های حقوقی استظهار می‌شود که ضرر در ناحیه جسم، فقط مادی است، (جعفری لنگرودی، ۴۱۶) و در مقابل برخی دیگر از نوشته‌ها آن را صرفاً معنوی به شمار آورده‌اند، (شهیدی، مسؤولیت مدنی، ۴۸ - ۴۷) با دقت در هر خسارت بدنی در می‌یابیم که مواردی نظیر آسیب وارده بر جسم یا روان، درد و رنج، اضطراب و فشار عاطفی، از دست دادن درآمد و قدرت کسب درآمد، هزینه‌های معالجه و دارو و دیگر هزینه‌های جانبی آن، زیان وارد بر اموال یا تجارت که به صورت مستقیم از زیان جسمی یا روانی ناشی شود، مصادیق و چهره‌های مختلف معنوی و مادی زیان‌های جسمانی به شمار می‌آیند.

بنابراین زیان دیده با آسیب‌های جسمانی سرمایه‌های مختلف مادی و معنوی را از دست می‌دهد، از این رو باید تصریح کرد که هر آسیب به بدن و سلامتی آن، دارای دو جنبه مادی و معنوی است که زیانکار ملزم به جبران این دو جنبه از خسارت است و زیان دیده می‌تواند خسارت مادی و معنوی را مطالبه کند. با وجود اینکه دیه روشی است که در حقوق اسلامی در ازای آسیب‌های بدنی و تلف‌جانی پیش‌بینی شده است فقهای معاصر و حقوقدانان اسلامی سؤال‌های مهمی را در این زمینه مطرح کرده‌اند که آیا دیه تنها یک روش جبران خسارت است؟ آیا دیه تنها مجازات و کیفر جانی به دلیل جنایتی است که مرتکب شده است؟

آیا شارع آن را برای تمامی زیان‌های مادی و معنوی مقرر داشته است یا دیه تنها اختصاص به زیان‌های مادی دارد و شامل زیان‌های معنوی نخواهد بود؟ سؤال دیگر این است که آیا تعیین دیه مانعی از مطالبه خسارت‌های مادی و معنوی زاید بر آن نخواهد بود، یعنی آیا براساس شرع می‌توان عامل ضرب و جرح را به پرداخت مخارج بسیار بالای معالجات مربوط به ضرب و جرح یا خسارت از کارافتادگی یا صدمات عاطفی ایراد شده به مجنی علیه ناشی از دست دادن عضو یا اعضای بدن یا از دست دادن عزیزی محکوم کرد؟

مقدمه

بررسی و تحقیق راجع به خسارات معنوی، علاوه بر آن که به لحاظ نظری حائز اهمیت است.

امروزه به لحاظ کاربردی نیز به یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده‌است. با دقت در سیستم‌های حقوقی جاری کشورها در می‌یابیم که در دو بعد نظری و قانونی، خسارت معنوی در اکثر آنها قابل جبران بوده و تنها در تعداد محدودی از آنها، در این مورد منع یا محدودیت‌هایی وجود دارد.

در مورد این مسأله در کشورمان، می‌توان مدعی شد که تحقیقات جامع و گسترده‌ای در این زمینه صورت نگرفته است. شاید علت این ضعف را بتوان در عدم تدوین و تصویب قوانین مستقل و بی‌توجهی بنیادین به این مسأله از سوی نهادهای قانونگذاری دانست.

امروزه باتوجه به گستردگی مباحث حقوقی، دیه و خسارت مازاد بر آن، ارتباط تنگاتنگی با بحث خسارت معنوی پیدا کرده است. دیه یکی از مهمترین نهادهای مالی است که در حقوق اسلامی در زمینه‌ی آسیب‌های بدنی و تلف‌جانی، که گروه مهم خسارت معنوی را تشکیل می‌دهد، پیش‌بینی شده است.

بشر همواره سرمایه‌ها و حقوق معنوی را در کنار سرمایه‌ها و حقوق مادی در نظر گرفته و به همین جهت به مرور به قانونمند کردن، روش‌های حمایتی توجه داشته‌است. این روش‌های حمایتی در ابتدا به صورت تنبیه و مجازات صورت می‌گرفته است زیرا مجازات، تنها وسیله‌ی اعاده‌ی آبروی از دست رفته‌ی مجنی علیه و تأیید مجدد حیثیت وی به شمار می‌آمده است.

به مرور، روش‌های شبه ترمیمی چون دیه در کنار مجازات و کیفر برای جبران برخی از موارد خسارت معنوی مورد پذیرش قرار گرفت. دیه یکی از نهادهای حقوقی است که ضرر و زیان مدعی خصوصی به‌صورت معین و مقدر، نسبت به نفس، اعضا و منافع در آن مشخص شده‌است. در پاره-ای از موارد میزان و مبلغ دیه، با خسارت‌های وارده بر مجنی علیه مطابقت داشته و در بعضی موارد، هیچ‌گونه تناسبی بین خسارت‌های وارده و دیه‌ی مقدر شرعی وجود ندارد و چه بسا خسارت‌های وارده به مجنی علیه، چندین برابر میزان دیه‌ای است که نسبت به صدمه‌های وارد شده بر وی معین شده است. در بعضی موارد ممکن است مجنی علیه، متحمل زیان‌های معنوی شود که امکان جبران این سرمایه‌های معنوی از دست رفته با تعیین مبلغی پول ممکن نباشد.

بدون شک، بی‌توجهی به چنین مسأله مهمی، خود نوعی تضییع حقوق است که در اسلام از آن نهی شده است.



مقاله‌ی حاضر در صدد بیان چگونگی جبران خسارت معنوی و ارتباط آن با خسارت مازاد بر دیه است. در این نوشته سعی بر آن است که پس از شرح مفاهیم خسارت معنوی و چگونگی جبران آن، مشروعیت یا عدم مشروعیت جبران خسارت‌های مازاد بر دیه که از مصادیق خسارت معنوی است نیز، مورد بررسی قرار گیرد.

مفهوم خسارت معنوی، جایگاه قانونی آن و چگونگی جبران خسارت معنوی

در این مبحث مفاهیم حقوقی خسارت معنوی و میزان توجه قوانین حاکم در جامعه به این مسأله مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین جبران این خسارت، با بیان ادله مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱ - تعریف خسارت معنوی

خسارت معنوی اصطلاح شایع و در عین حال پر ابهامی است که تعیین مصادیق و ترسیم دقیق قلمرو آن کار آسانی نیست زیرا، با این که در متون قانونی متعدد به کار رفته، اما در هیچ یک از متون مزبور تعریفی از خسارت معنوی به عمل نیامده است و حقوقدانان نیز در تعریف آن وحدت نظر ندارند.

در واقع بسیاری از تعاریف ارایه شده فاقد شرایط تعریف منطقی است. از مهمترین ایرادات وارد به این تعاریف، عدم جامعیت و مانعیت لازم می‌باشد. لذا به منظور یافتن تعریف جامع و مانع از این مسأله، ابتدا نظرات برخی نویسندگان که تعریف کاملتری به نظر می‌رسد، بیان خواهد شد.

مؤلف ترمینولوژی حقوق در زمینه‌ی تعریف خسارت معنوی می‌نویسد: «ضرری است که به عرض و شرف متضرر یا یکی از اقارب او وارد می‌شود، مثلاً بر اثر افشای راز مریض به حیثیت او لطمه وارد می‌شود. این خسارت طبق قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ قابل مطالبه است. ماده‌ی ۹ - آ - د - د - ک» (جعفری لنگرودی، ۳۱۶)

حسینی‌نژاد در شبهه تعریفی از خسارت معنوی آورده است، خسارت معنوی عبارت است از آسیب رساندن به حق شخصیت، تألم جسمی، یا آسیب روانی و یا آسیب به احساسات عاطفی. (حسینی‌نژاد، مسؤولیت مدنی، ۷۰)

برخی از نویسندگان حقوقی نوشته‌اند: «خسارت معنوی، عبارت است از جریحه‌دار کردن و لطمه زدن به بعضی از ارزش‌ها که جنبه‌ی معنوی دارند.» (امامی، حقوق مدنی، ۹-۸)

در این تعریف دریافت ارزش‌هایی که جنبه‌ی معنوی دارند به مخاطب واگذار شده است و برخلاف دو تعریف گذشته که با معرفی مصادیق بارز و اشاره به موارد و مصادیق خسارت معنوی، مفهوم آن را برای مخاطب روشن می‌کرد تنها به ارایه مفاهیم مجمل، چون ارزش معنویت بسنده شده است. این تعریف نیز جامع و مانع نیست، حتی می‌توان گفت؛ دور، را به دنبال دارد زیرا دریافت مفهوم خسارت معنوی، مستلزم دریافت معنی ارزش‌های معنوی است.

دکتر کاتوزیان ضمن اذعان به دشوار بودن تمییز زیان معنوی از زیان مادی می‌نویسد: «برای اینکه مفهومی از آن را به دست داده‌باشیم می‌توان گفت؛ صدمه به منافع عاطفی و غیرمالی است.» (کاتوزیان، حقوق مدنی، ۲۲۱)

در بین تعاریف فوق، تعریف اول کامل‌تر و جامع‌تر به نظر می‌رسد، اما به لحاظ اینکه در تعریف مذکور نیز به درد جسمانی اشاره روشنی نشده است و از طرفی، بین شعور و احساسات مرز روشنی نمی‌توان ترسیم کرد، بهتر است خسارت معنوی چنین تعریف شود: هرگونه ضایعه و زیان غیرمجاز را، که از هتک حیثیت و یا لطمه به اعتبار اجتماعی یا فردی شخص و یا به لحاظ تألمات جسمانی و یا روحی و بالأخره به سبب صدمات عاطفی حاصل می‌شود، خسارت معنوی گویند.

۲- اقسام ضرر معنوی:

ضررهای معنوی ممکن است ناشی از یکی از دو امر زیر باشد:

الف) لطمه زدن به یکی از حقوق مربوط به شخصیت و آزادی‌های فردی و حیثیت و شرافت که می‌توان مجموع آن را سرمایه معنوی نامید.

ب) در نتیجه صدمه‌های روحی، محروم ماندن از علاقه‌های شغلی و هنری و علمی، از دست دادن زیبایی و هماهنگی جسمی و شکست‌های عاطفی، لطمه به اعتقاد و ارزش‌های دینی و اخلاقی و به‌طور کلی احساس اخلاقی زیان‌دیده که بخش احساس معنوی نامیده شده است.



باید افزود که گاه حق مورد تجاوز آمیزه‌ای از حقوق مادی و معنوی است مانند حقی که مؤلف بر ابتکارهای خود دارد و حقی که هر کس بر چهره و عکس خود دارد. (کاتوزیان، ۲۶۳)

۳- خسارت معنوی در قوانین جاری کشور

در قوانین جاری ایران، خسارت معنوی به صورت جدی مورد عنایت قرار گرفته و قانون‌گذار، چه در قانون اساسی یا در قوانین کیفری و قانون مدنی، خسارات معنوی را از موجبات مسؤولیت دانسته و لزوم جبران آن را بیان می‌کند. در ذیل به نمونه‌هایی از این مواد قانونی اشاره‌ای خواهیم داشت:

الف - مسؤولیت ناشی از ایراد خسارت معنوی در قانون اساسی

در اصل ۱۷۱ قانون اساسی آمده است: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم در مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی شود، در صورت تقصیر، طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده‌ی حیثیت می‌گردد.»

این نوع نگرش قانونگذار متخذ از منابع فقهی در زمینه قضاوت است، چنانکه در حدیث اصبح بن نباته، امیر المؤمنین علی (ع) فرمودند. «هر گاه قضات در خون و مال خطا کنند باید به وسیله بیت‌المال مسلمین جبران شود.» (عاملی، مفتاح‌الکرامه، ۱۸، ۱۶۷)

فقیهان جبران خسارت ناشی از قصور و اشتباه قاضی را به عهده بیت‌المال دانسته‌اند.^۱ مجلس خبرگان قانون اساسی با توجه به مبانی فقهی این اصل، آن را به تصویب رسانده است. (کاتوزیان، ۱۰۴)

ب - مسؤولیت ناشی از ایراد خسارت معنوی در مواد قانون مسؤولیت مدنی

قانون مسؤولیت مدنی با الهام از قوانین کشورهای نظیر فرانسه، سوئیس در هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۳۹ به تصویب رسیده است. این قانون را می‌توان بعد از قانون اساسی مهمترین منبع قانونی

^۱ مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران / تهران: مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۱۷۵۲ به بعد

در زمینه جبران خسارت معنوی دانست.

ماده ۱- این قانون مقرر می‌دارد: «هرکس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان، سلامتی، مال، آزادی، حیثیت یا شهرت تجاری یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد شده لطمه وارد کند که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسؤول جبران خسارت ناشی از عمل خود است.»

قانونگذار در این ماده با روشن‌بینی، حقوق غیرمالی را که از پشتوانه قانونی برخوردارند مورد حمایت قرار داده و برای متجاوزین به آنها مسؤولیت مدنی را پیش‌بینی کرده و آنان را به جبران ضرر معنوی ملزم کرده است.

ماده ۲- قانون مسؤولیت مدنی ایراد خسارت معنوی را اعم از اینکه همراه با خسارت مادی ایراد گردد یا به صورت مستقل وارد شود قابل رسیدگی دانسته است. این ماده مقرر می‌دارد «در موردی که عمل وارد کننده زیان موجب خسارت مادی یا معنوی زیان دیده باشد دادگاه پس از رسیدگی و ثبوت امر، او را به جبران خسارت مزبور محکوم می‌کند. چنانچه عمل وارد کننده زیان موجب یکی از خسارات مزبور باشد دادگاه او را به جبران همان نوع خسارتی که وارد کرده محکوم خواهد کرد.»

همچنین در ماده ۵ این قانون آمده است: «چنانچه صدمات جسمی با لطمه به سلامتی شخصی

۵۷

موجب نقص بدنی و مانند آن باشد، زیانکار مسؤول جبران همه خسارت‌ها تلقی شده است.»
در مواد ۷، ۸، ۹ و ۱۰ این قانون باز هم خسارت معنوی مورد توجه و حکم قرار گرفته است و در مواد ۷، ۹ زیان معنوی با صراحت مطرح ولی در ماده ۸ قانون مزبور از خسارت معنوی به زیان وارد بر حیثیت و اعتبارات و موقعیت شخصی یا خانوادگی تعبیر شده است. به‌رحال در مواد مذکور خسارت معنوی موجب مسؤولیت و در نتیجه مستلزم جبران شناخته شده است.

ماده ۷- قانون مسؤولیت مدنی مقرر می‌دارد نگاهدارنده و مواظبت کننده مجنون یا صغیر در صورت تقصیر در نگهداری یا مواظبت مسؤول جبران همه زیان‌های وارده از ناحیه مجنون یا صغیر، به شمار آمده است، اعم از اینکه زیان وارده مادی یا معنوی باشد.

در ماده ۸- قانون مذکور آمده است: «کسی که در اثر تصدیقات یا انتشارات مخالف واقع به



حیثیت و اعتبارات و موقعیت دیگری زیان وارد آورد مسؤول جبران آن است.» بنابراین لطمه به حیثیت و اعتبار و موقعیت اشخاص اعم از اینکه با سوء نیت و تقصیر و اشتباه صورت پذیرفته باشد از مهمترین مصادیق خسارت معنوی است.

ماده ۹ - قانون مسؤولیت مدنی به صورت موردی و مصداقی، از خسارت معنوی بحث کرده است؛ در این ماده آمده است که «دختری که در اثر اعمال حيله یا تهدید یا سوء استفاده از زبردست بودن حاضر به همخوابگی نامشروع شده می‌تواند از مرتکب علاوه بر زیان مادی، مطالبه زیان معنوی هم بکند.» ضمن اشعار به این نکته که دعوای خصوصی مربوط به مطالبه زیان معنوی می‌تواند همراه با دعوی کیفری مربوط به جرم رابطه نامشروع مورد رسیدگی قرار گیرد. با توجه به مطالب فوق، می‌توان به این نتیجه رسید که قانون مسؤولیت مدنی با بهره‌گیری از قواعد کلی و عمومی مسؤولیت مدنی، جبران خسارت معنوی را امری ضروری تلقی کرده خواه این جبران به وسیله مال بوده یا به هر طریق دیگر صورت پذیرد.

ج - مسؤولیت ناشی از ورود خسارت در حقوق کار

براساس بند ۴ ماده ۲ قانون تأمین اجتماعی هر شخص حقیقی یا حقوقی که بیمه شده بر اساس دستور او کار می‌کند، کارفرما بوده و تمامی کسانی که به‌عنوان مدیر یا مسؤول عهده‌دار اداره کارگاه هستند نماینده کارفرما محسوب می‌شود و کارفرما نسبت به زیان‌های مادی و معنوی که در هنگام کار یا به مناسبت آن به شخص ثالث از ناحیه کارگران او وارد می‌شود مسؤول است زیرا او کارگران و کارکنان را برای تأمین مقاصد اقتصادی خویش به کار می‌گیرد با توجه به اینکه کارگران براساس هدایت کارفرما دست به فعالیت می‌زنند. قانون‌گذار کارفرما را مسؤول جبران خسارتی می‌داند که ضمن کار یا به مناسبت آن به کارگر وارد می‌شود.

همچنین براساس ماده ۱۲ قانون مسؤولیت مدنی، در صورت ورود خسارت به شخص ثالث به علت بی‌احتیاطی کارگران یا کارکنان اداری، کارفرما مسؤول جبران خسارت‌های وارده خواهد بود. در مورد خسارت مادی هم، همیشه امکان جبران خسارت به نحو واقعی و کامل وجود ندارد و اشکال دشواری تقویم مادی خسارت معنوی در خسارت مادی هم وجود دارد. حتی در تعیین



مجازات در جرایم کیفری هم این امکان قابل طرح است، ولی این امر مانع رسیدگی محاکم و صدور حکم نمی‌گردد. لذا قاضی بایستی صرفاً به میزان تقصیر اتکاء نکند بلکه به میزان خسارت وارده و سایر اوضاع و احوال و شرایط زیان‌دیده که مؤثر در قضیه می‌باشد، در تعیین میزان خسارت وارده توجه داشته باشد. (نخجیر، لزوم اعاده خسارت معنوی، ۱۱؛ کاتوزیان، ۲۵۹-۲۵۷؛ پروین، خسارت معنوی در حقوق، ۱۷۷-۱۷۶) دکتر سید حسن امامی در این باره می‌نویسد: «چون لطمه به حیثیت، درد و آلام روحی، از اموال نمی‌باشد تا بتوان به وسیله پول آن را تقویم کرد، لذا قوانین بعضی از کشورها، اجازه مطالبه خسارت نسبت به آن را نداده‌اند. ولی چون محکومیت زیان‌زننده به پرداخت مبلغی، موجب، تشفی و تسکین خاطر زیان‌دیده می‌گردد و تنبیه مرتکب را نیز دربر دارد منطق اجتماعی آن را می‌پذیرد. (با توجه به اوضاع و احوال قضیه و اهمیت اجتماعی عمل ارتكابی و میزان تأثیر آن و وضع مالی زیان‌زننده.) (امامی، حقوق مدنی، ۲۱)

۴- آیا ضرر معنوی قابل جبران است؟

در اصل لزوم جبران خسارت معنوی و به نحو غیرمادی تردیدی در میان حقوقدانان وجود ندارد. (قاسم‌زاده، مبانی مسؤولیت مدنی، ۱۸) در قوانین موضوعه و فقه هم این امکان مورد تصریح واقع شده است و قابل استنباط می‌باشد. لیکن آنچه میان اندیشمندان و محاکم موجب چالش‌ها و اختلافات جدی و بحث‌انگیز شده امکان جبران آن به طرق مادی است. عمده استدلال‌ات مخالفان جبران خسارت معنوی به طریق مادی در سه بعد و قالب مطرح می‌شود.

الف) بعد نظری: از این بعد مخالفان معتقدند که زیان معنوی با امور مادی اختلافات ماهوی داشته و اینگونه امور نمی‌تواند موجب جبران آن بشود.

ب) بعد فنی: از این جهت مخالفان می‌گویند چون موضوع زیان‌های معنوی امری غیرمادی و غیرمحسوس است، ارزیابی میزان اینگونه زیان‌ها برای قاضی و دادرس به نحو روشن و واقعی غیرممکن است. لذا دادرس در مقام برآورد میزان این نوع زیان ناچار باید بر اساس میزان تقصیر که ممکن است سبک یا سنگین و حسب مورد و به ترتیب، باعث ورود خسارت سنگین یا



سبک بشود، اقدام کند که این امر نیز سبب می‌شود که یا برخی از خسارات جبران نشده باقی بماند یا متضرر و مدعی، سودی بیش از مقدار زیان وارده، تحصیل کند. اینها هر دو، برخلاف هدف مسؤولیت مدنی که جبران خسارت وارده و اعاده وضع متضرر به حال قبل از تحمل خسارت است، می‌باشند. (نجفی فتاحی، جبران مادی خسارت معنوی، ۱۶۳-۱۶۴)

ج) بعد اخلاقی: از این نظر می‌گویند ناگوار و زننده است که متألم از خسارت معنوی به محکمه رجوع و تألم خود را با پول مطالبه کند. وضع روحی کسانی که به علت آسیب معنوی ادعای خسارت می‌کنند همیشه عاری از انتقاد نیست، از آن رو که، یا می‌خواهند از حادثه‌ای که پیش آمده است بهره ببرند یا قصد انتقام دارند که این کار هم مسؤولیت مدنی را از هدف خاص که ترمیم خسارت است دور می‌کند. (حسینی نژاد، مسؤولیت مدنی، ۷۷؛ کاتوزیان، ۲۵۷)

۵- دلایل موافقان جبران خسارت معنوی به طریق مادی

موافقان جبران خسارت معنوی در مقابل استدلال فوق و پذیرش اینکه در مواردی قاضی نباید حکم به پرداخت چیز مادی از جهت زیان معنوی به زیان دیدگان صادر کند، براین عقیده‌اند که، هدف مسؤولیت مدنی در خسارت مادی هم، جبران خسارت یعنی زدودن آن نیست بلکه فراهم آوردن امکان مالی معادل زبانی است که زیان دیده با آن بتواند بخشی از آثار خسارت وارده به خود را رفع کند. در واقع، هدف مسؤولیت مدنی خشنود و خرسند ساختن زیان دیده به منظور جبران برخی خسارت و اجرای نسبی عدالت است. موافقان جبران خسارت معنوی به شکل مادی در تأکید بر نظر خود به دلایل زیر استناد کرده‌اند:

الف) مواد قانون مسؤولیت مدنی خصوصاً مواد، ۱۰، ۹، ۸، ۲ و ۱ مطلق بوده و منعی هم در این خصوص وجود ندارد. خصوصاً از قسمت اخیر ماده ۱۰ که می‌گوید: «... دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی، حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن کند.» امکان این امر قابل استنباط‌تر به نظر می‌رسد و تشخیص نحوه جبران خسارت هم طبق ماده ۳ قانون مذکور به عهده قاضی نهاده شده است. (افتخاری، جزوه حقوق مدنی، ۶۴-۶۲؛ پروین، خسارت معنوی در حقوق، ۸۸۲)

ب) در اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی که می‌گوید: «هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع حکم یا در حکم یا تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر و زیان مادی و یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است. در غیر این صورت، خسارت، به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال، از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.» مسؤولیت دولت و ضمان آن به طرق مادی، امکان‌پذیر است و اگر در مورد اشتباه این امکان وجود دارد که خسارت معنوی به طریق مالی جبران شود، به طریق اولی، در مورد تقصیر نیز می‌توان چنین اقدامی را قانونی شمرد. (افتخاری، جزوه حقوق مدنی، ۶۴؛ کاتوزیان، ۲۶)

ج) ماده ۳۶۷ قانون مجازات اسلامی: در جراحانی که برای آنها دیه معین نشده است و مطابق ماده ۳۶۷ قانون مزبور توسط دادگاه ارش تعیین گردد برای دادگاه امکان تقویم زیان‌های معنوی و صدور حکم به جبران با پول وجود دارد. ماده مذکور مقرر می‌دارد: «هر جنایتی که بر عضو کسی وارد شود و شرعاً مقدار خاصی به عنوان دیه برای آن تعیین نشده باشد، جانی باید ارش پردازد.» (پروین، خسارت معنوی در حقوق ایران، ۱۵۷)

د) ماده ۴۷۷ قانون مجازات اسلامی، صریح‌ترین مستندی می‌تواند باشد که جبران زیان‌های معنوی به نحو مادی را در میان قوانین موضوعه و در فقه مطرح و به رسمیت شناخته است. ماده- ای که ظاهراً از دید تئورسین‌های حقوقی پنهان مانده است. (نجفی فتاحی، جبران مادی خسارت معنوی، ۱۷۶) «در هر جنایتی که موجب زوال یا نقص بعضی از منافع گردد مانند خواب، لمس با موجب پدید آمدن بعضی از بیماری‌ها شود و دیه آن معین نشده باشد ارش تعیین می‌شود.»



ضرورت جبران خسارت معنوی از دیدگاه فقه با استناد به برخی قواعد فقهی

دین اسلام، به عنوان کامل‌ترین دین الهی، توجه ویژه‌ای به سرمایه‌های معنوی و حقوق غیرمادی انسان‌ها دارد. آیات و روایاتی که پیرامون توجه به حفظ حقوق انسان‌ها بیان شده و سیره‌ی عملی اهل بیت و بزرگان دین، خود، دلیلی بر توجه ویژه‌ی دین اسلام به حفظ حقوق مادی و معنوی و اجتماعی افراد می‌باشد. تعالیم اخلاقی اسلام، یکی از مهمترین منابع کشف،

مبانی حقوقی است. مفاهیمی چون غیبت، تهمت، استهزاء و غیره از مفاهیمی هستند که بیانگر توجه به حقوق مادی و معنوی افراد از دیدگاه اسلام است.

مهمترین آموزه‌ی تعلیم اخلاق اسلامی،^۱ لزوم رعایت حرمت اشخاص، در زمینه‌ی حقوق اجتماعی آنان است و این خود منبع پیدایش قاعده‌ی مهم حقوقی «لزوم رعایت حرمت و حقوق معنوی انسان‌ها» و توجه دین مبین اسلام به این مقوله است. بنابراین قانونگذار اسلامی نسبت به ایراد زیان معنوی، بی تفاوت نبوده است بلکه ایراد زیان معنوی را از حوزه‌ی مقررات و احکام نفی کرده است. در اینجا به دو نمونه از تحلیل‌های فقهی متکی بر قواعد فقه که از مستندات معتبر برای اثبات جبران خسارت معنوی است، اشاره‌ای خواهیم داشت.

۱- استناد به قاعده‌ی لاضرر در اثبات جبران خسارت معنوی

قاعده‌ی لاضرر، از کاربردی‌ترین قواعد فقهی است که هدف از تشریح آن، فراهم کردن موجبات جبران خسارت وارده به افراد بوده که، مصداق بارز آن خسارت معنوی است. از جهت فقهی اصلی‌ترین منبعی که از سوی حقوقدانان به عنوان مبنای مطالبه خسارت معنوی ذکر شده است قاعده لاضرر و لاضرار فی الاسلام است. هم از جهت کلیت نحوه بیان قاعده و هم از جهت سابقه و منشأ تاریخی آن و هم از جهت معنی لغوی ضرر و ضررا. (حسینی نژاد، مسؤولیت مدنی، ۱۵۲؛ کاتوزیان، ۲۵۶)

مستندات این قاعده آیات و روایات فراوانی است که از آیات قرآن می‌توان به آیات ۲۳۱ و ۲۳۴، بقره- ۱۲، نساء و ۷، طلاق اشاره داشت. در زمینه‌ی مستندات روایی، می‌توان گفت؛ زمینه‌ی صدور برخی از روایات تنها ضرر مادی است و شأن صدور برخی دیگر اعم از ضرر مادی و معنوی است مانند؛ روایت حسن بن زیاد از امام صادق (ع) که آن حضرت فرمود: «شایسته نیست مرد زن خویش را طلاق دهد، پس بدون اینکه به او رغبت بورزد به او رجوع کند و برای بار دوم طلاق دهد. این همان ضرر است که خداوند از آن نهی فرمود مگر آن که، پس از طلاق وقتی رجوع می‌کند به قصد نگه داشتن او باشد.» در این روایت رجوع برای طلاق مجدد، چون بدون

^۱ آیات ۲۳۱ و ۲۳۳ سوره بقره

میل و رغبت است موجب تحمیل فشار روحی، روانی، بر زوجه است که از مصادیق خسارت معنوی می‌باشد.

مقتضیات صدور بعضی دیگر از روایات تنها خسارت معنوی است ولی، دلالت آنها اعم از ضرر مادی و معنوی است، مانند روایت مربوط به سمره‌ی بن جندب (کلینی، اصول من الکافی، باب ۵) که تردیدی در صدور آن به جهت تواتر لفظی یا معنوی وجود ندارد.

با توجه به این روایت، پی می‌بریم که در جریان سمره زیان مالی مطرح نبوده است، بلکه پیامبر بزرگ اسلام (ص) به قصد جلوگیری از تجاوز فردی به حریم خانوادگی فردی مبادرت به صدور دستوری نمودند که قاعده‌ی لاضرر از آن استنتاج می‌گردد.

در داستان سمره می‌بینیم که وی بر حق مالکیت خود تمسک جسته و برای سرکشی از درخت خویش گاه و بی‌گاه، بی‌اذن به خانه صحابی می‌رفت و موجبات هتک حرمت خانوادگی او را فراهم می‌آورد و این ورود بدون اذن مصداق بارز خسارت معنوی است و مرد انصاری نیز برای رفع این زیان معنوی بود که به محضر رسول اکرم (ص) شکایت برد و حضرت نیز در مرحله‌ی نخستین، اذن برای ورود را از سمره خواستار شدند. برخی از فقهای معاصر نیز مقتضیات صدور حدیث لاضرر را، ایراد ضرر معنوی از ناحیه‌ی سمره بن جندب، به مرد انصاری دانسته‌اند. (مرعشی، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری، ۲، ۱۶۷)

با توجه به اینکه روایت ناظر به ورود غیر در منزل دیگری است نه نفس داشتن درخت در منزل دیگری، بنابراین آثار ورود غیر مأذون که زیان معنوی بوده است در این روایت نفی شده است نه داشتن درخت در منزل دیگری. بنابراین مقتضای این روایت تنها ضرر معنوی است اگرچه دلالت آن اعم از ضرر مادی و معنوی است زیرا خصوصیت مورد صدور دلیل مانع از شمول دلیل نخواهد بود پس دلالت آن دارای شمول است. عده‌ای دیگر از فقها در تفسیر قاعده‌ی معروف لاضرر که از مهمترین و متداول‌ترین قواعد فقه است معتقدند، هدف از تشریح این قاعده‌ی معروف که چکیده‌ی بیان پیامبر بزرگ اسلام در واقعه‌ی تجاوزگری فردی به حریم خانوادگی یکی از انصار می‌باشد عبارت است از:

الف) محکوم کردن روحیه‌ی تجاوزگری و ارتکاب اعمال زیانبار علیه دیگران (میرفتاح، عناوین



الاصول، ۹۸۰)

ب) تأکید بر رعیت و حفظ اعراض و نوامیس انسان‌ها و خودداری از تعدی به حریم معنوی دیگران. (انصاری، المکاسب، ۳۷۲)^۱

ج) تأکید بر ضرورت جبران هرگونه خسارت اعم از مادی یا معنوی که به افراد وارد می‌شود (میرفتاح، عناوین الاصول، ۱۱۱)

در تأکید بر این مطلب آیت الله موسوی بجنوردی، در مقام پاسخ به این ایراد که چرا در قضیه سمره بن جندب به جای تنبیه عامل زیان، دستور قطع درخت خرما و دور انداختن آن صادر شده می‌نویسد: «تقدیم حق انصار بر حق سمره از باب اهمیتی است که اسلام برای جلوگیری از تعرض به حریم شخصی افراد که مصداق بارز ضرر معنوی است، قائل گردیده است.» (موسوی بجنوردی، قواعد الفقهیه، ۹۴)

۲- قاعده‌ی نفی عسر و حرج

قاعده‌ی نفی حرج مفهومی شبیه قاعده‌ی لاضرر دارد به این معنی که، هر امر موجب سختی یا عسرت و مضیقه در اسلام نفی شده است. چنانکه در مباحث مربوط به قاعده لاضرر گذشت یکی از معانی کلمه «ضرار» معنای ضیق و تنگی است. امام خمینی در این زمینه می‌نویسد: «استعمال ضرار در قضیه سمره به معنای ضیق و شدت و ایراد حرج و مکروه به دیگری است بنابراین عبارت «ما اراک یا سمره الامضراً» یعنی مضیغها و مورثاً للشد و الحرج و المكروه علی اخیک.» (خمینی، الرسائل، ۳۰، ۱)

همچنین مرحوم سید محمد کاظم یزدی در ملحقات عروه الوثقی به استناد حکم عدی، حرج را نفی کرده است. وی در موردی که زوج کمتر از چهار سال مفقود باشد و نفقه زوجه پرداخت نشود، عدم جواز طلاق برای حاکم را موجب ضرر و حرج زوجه دانسته و در طرد و نفی چنین جرمی به

^۱ کل من اضر بشی من طریق المسلمین فعوله ضامن (وسایل الشیبه، ج ۱۹، ص ۱۸۱، باب ۹، ح ۳)



قاعده نفی عسرو حرج استدلال کرده است.^۱ (یزدی، ملحقات عروه الوثقی، ۲۶۷) بنابراین روشن است که اگر کسی خسارت مالی یا بدنی بر کسی وارد آورد و از عهده‌ی خسارت وارده بر نیاید او را (زیان‌دیده) در معرض ضیق و تنگی قرار داده است و این از نظر شارع ممنوع است. (مرعشی، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری، ۱۹)

۳- آسیب‌های جسمانی و ارتباط آن با خسارت معنوی

آسیب‌های وارده بر مجنی علیه، نظیر درد و رنج، تألمات روحی و عاطفی، هزینه‌های سنگین مداوا و از دست دادن قدرت کار، مصادیق و چهره‌های مختلف معنوی و مادی زیان‌های جسمی به شمار می‌آیند.

برخلاف این مطلب، بعضی از حقوقدانان، خسارت‌های وارده بر جسم را تنها ضرر مادی تلقی کرده‌اند. (جعفری لنگرودی، ۴۱۶)

در حالی که برخی دیگر این دسته از خسارات را صرفاً معنوی می‌دانند. (شهیدی، مسؤولیت مدنی، ۴۸-۴۷)

در واقع باید گفت که زیان‌دیده با آسیب‌های جسمانی سرمایه‌های مختلف مادی و معنوی را از دست می‌دهد، از این رو باید تصریح کرد که هر آسیب به بدن و سلامتی آن، دارای دو جنبه‌ی مادی و معنوی است که زیانکار ملزم به جبران این دو جنبه از خسارت است و زیان‌دیده می‌تواند خسارت مادی و معنوی را مطالبه کند. (کاتوزیان، ۲۲۱) به‌عنوان مثال، پاشیدن اسید به صورت شخص هم موجب خسارت مادی (هزینه‌ی درمان) و هم موجب خسارت معنوی (از دست رفتن زیبایی) می‌شود.

الف) ماهیت دیه در فقه

در فقه امامیه دیه مالی است که در نتیجه جنایت بر نفس با مادون نفس واجب می‌شود. (شهیدثانی،

^۱ سمعت ابا جعفر یقول من کانت عنده امراته قلم یکسها مایواری عورتها و یطمعها ما یقیم کان صلیها اکان حتا علی الامام ان ینرق بینهما»



۲۸۹، خوئی، ۸۶؛ نجفی، جواهر الکلام، ۲؛ موسوی الخمینی، الرسائل، ۴۹۸، ۲)
 برخی از فقها دیه را عوض نفس، (فاضل مقداد، التنقیح الرائع لمختصر الشرایع، ۴، ۲۶۹؛
 طباطبائی، المیزان، ۵، ۳۹)

بعضی دیگر آن را در حکم مال مقتول (شهیدثانی، ۲، ۳۱۳) و بدنی دیگر آن را در «حکم مال
 میت»، (عاملی غروی، مفتاح الکرامه، ۱، ۲۶۶) برخی دیگر آن را «بدل نفس» دانسته‌اند. (شهید
 ثانی، ۳۹۵)

حقوقدانان اسلامی در زمینه ماهیت حقوقی دیات اختلاف نظر دارند. برخی آن را مجازات
 دانسته‌اند. (لنگرودی، ۳۲۲؛ صانعی، حقوق جزای عمومی، ۱، ۹۴؛ رشدی، الفقه الجنایی الاسلامی، ۵۲)
 عدّه‌ای دیگر دیه را روش جبران خسارت ناشی از صدمات بدنی تلقی نموده‌اند. (توفیق، اهلویه
 العقوبه، ۱۵)

استدلال کرده‌اند که دیه به مجنی‌علیه یا اولیای دم او پرداخت می‌شود درحالی‌که اگر
 مجازات باشد باید به خزانه دولت واریز گردد و همچنین در اکثر موارد دیه، عاقله مسؤول پرداخت
 است درحالی‌که اگر دیه مجازات بود باید خود جانی ملزم به پرداخت آن بود و دیگر اینکه پرداخت
 دیه صفار و مجانبین نیز در صورت انجام عمل قتل یا جرح از ناحیه آنها مقرر شده است درحالی‌که
 اگر مجازات بود مجانبین و صفار محکوم به آن نمی‌شدند. (نقیبی، خسارت معنوی در حقوق اسلامی،
 ۱۷۲)

بعضی دیگر آن را دارای ماهیت دوگانه یعنی آمیخته‌ای از مجازات و خسارت معرفی کرده‌اند.
 (خفیف، الضمان فی الفقه الاسلامی، ۱۶۱؛ العوا، اصول العظام الجنائی، ۲۳۹)

مرحوم عبدالقادر عوده در کتاب التشریح الجنائی الاسلامی می‌نویسد: «بهترین نظری که در
 زمینه دیه گفته شده است این است که هم جنبه مجازات و هم ویژگی خسارت را داراست. دیه از
 آن جهت مجازات است که در مقابل جرم مقرر گردیده است حتی اگر مجنی‌علیه جانی را عفو
 کند می‌توان جانی را به مجازات تعزیری محکوم کرد درحالی‌که اگر مجازات نبود، بدون درخواست
 مجنی‌علیه نمی‌توانستیم حکم به تعزیر جانی کنیم و جایز نبود که با عفو مجنی‌علیه مجازات
 تعزیری برای او مقرر نماییم. ولی از جانب دیگر دیه خسارت است زیرا دیه مالی است که تماماً به

مجنی علیه تعلق می‌گیرد و همچنین اگر مجنی علیه از حق خویش در دریافت دیه درگذرد جانی را نمی‌توان به پرداخت دیه محکوم کرد.» (عوده، التشریح الجنائی الاسلامی، ۶۶۸؛ کاتوزیان، ۶۸)

بنابراین بایسته است که از آن به روش خاص در جبران خسارت از ناحیه شارع تعبیر کنیم.

(نقیبی، خسارت معنوی در حقوق اسلام، ۱۷۳)

ب) جبران زیان معنوی ناشی از خسارت مازاد بر دیه:

با توجه به منابع فقهی و حقوقی دریافتیم که، دیه روشی است که در حقوق اسلامی، در ازای آسیب‌های بدنی و تلف جانی پیش‌بینی شده است. سؤال مهمی که در اینجا به ذهن می‌رسد این است که آیا دیه تنها یک روش جبران خسارت است؟ آیا باید، دیه را نوعی روش جبران خسارت از جانب شرع دانست؟ آیا دیه تنها مجازات و کیفر جانی به دلیل جنایتی است که مرتکب شده است؟ همین مسأله باعث بیان نظرات متفاوتی از سوی حقوقدانان پیرامون ماهیت دیه شده است.

برخی آن را نوعی مجازات مالی می‌دانند. (جعفری لنگرودی، ۳۲۲)

بعضی دیگر نیز، ماهیت دوگانه‌ای از مجازات و خسارت را برای دیه قائل بوده و بر این عقیده‌اند که؛ دیه هم جنبه‌ی مجازات و هم ویژگی خسارت را داراست. دیه از آن جهت مجازات است که در مقابل جرم مقرر گردیده ... از جانب دیگر، خسارت است زیرا دیه مالی است که تماماً به مجنی علیه تعلق می‌گیرد. همچنین اگر مجنی علیه از حق خویش در دریافت دیه درگذرد، جانی را نمی‌توان به پرداخت دیه محکوم کرد.» (کاتوزیان، ۶۶۸)



بهترین نظری که در این زمینه، می‌توان بیان کرد این است که دیه را مجازات مالی ندانیم بلکه، روش خاصی در جبران خسارت ناشی از ایراد ضرر به جسم و جان تلقی کنیم. بنابراین باید گفت؛ دیه روش خاص، در جبران خسارت از ناحیه شارع است. مسلماً وارد شدن صدمه‌ای به بدن علاوه بر خسارت حاصله، عوارض جانبی دیگری نیز دارد که از آن اطلاق بر خسارت‌های مازاد بر دیه می‌شود.

این خسارت هم شامل مخارج درمان مازاد بر مقدار دیه و همچنین عوارض جسمی و روحی می‌باشد. باتوجه به این مسأله، سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که، آیا دیه، جبران خسارت‌های

مادی و معنوی مازاد بر خود را نیز می‌کند، یا فقط اختصاص به جبران خسارت وارده دارد. برای پاسخ به این سؤال ابتدا لازم است بدانیم که آیا دیه تنها اختصاص به زیان مادی دارد یا نه؟ زیان معنوی را نیز دربر می‌گیرد؟ بعد از اثبات این مسأله می‌توان از خسارت مازاد بر دیه بحث کرد. برخی حقوقدانان، دیه را مالی می‌دانند که برای جبران خسارت معنوی زیان دیده پیش‌بینی شده است. ولی این نظریه قابل خدشه است. زیرا اولاً با زمینه‌ی پیدایش و تطور تاریخی دیه چندان انطباق ندارد. ثانیاً خسارت معنوی ناشی از آسیب‌های جسمی یا تلف توأم با زیان‌های مادی از ابتدای اعتبار به‌جای انتقام‌های خونین مورد توجه بشر بوده است ولی جبران مالی آن به‌صورتی که مجرد از زیان‌های مادی باشد از امور مستحدثه است. ثالثاً، لازمه‌ی انحصار دیه برای خسارت-های معنوی آن است که شارع نسبت به جبران خسارت‌های مادی که امری بسیار ملموس است بی‌اعتنا بوده باشد. (سلطانی‌نژاد، مسؤولیت مدنی، ۱۹۷)

ج) نگاهی اجمالی به دیدگاه فقها در خصوص خسارت مازاد

آیا تعیین دیه مانعی از مطالبه خسارت‌های مادی و معنوی زاید بر آن نخواهد بود. یعنی آیا بر اساس شرع می‌توان عامل ضرب و جرح را به پرداخت مخارج بسیار بالای معالجات مربوط به ضرب یا جرح یا خسارت از کارافتادگی یا صدمات عاطفی وارده به مجنی علیه ناشی، از دست دادن عضو یا اعضای بدن یا از دست دادن عزیزی محکوم کرد.

فقه‌های متقدم امامیه به وضوح و روشنی در زمینه مطالبه خسارت‌های مادی و معنوی زاید بر دیه بحث نکرده‌اند ولی از مجموعه آراء و فناوری فقه‌های معاصر در زمینه خسارت‌های مادی مازاد بر دیه می‌توان سه نظریه را احصاء کرد: گروهی از فقها اخذ هرگونه خسارت غیر از آنچه که به عنوان دیه مقرر شده است را غیرمشروع دانسته‌اند. (گلپایگانی، ۴۹ و ۲۶۹) اما گروهی نیز خسارت مازاد بر دیه را با استناد به دلایل شرعی امری مسلم تلقی کرده‌اند. (مرعشی، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری، ۱۹۷) در مقابل بعضی نیز به ضرورت پرداخت مخارج معالجه، خسارت از کارافتادگی و سایر ضررهای مالی ناشی از صدمه و یا جنایت، به صورت جداگانه از دیه حکم کرده‌اند. (نوری همدانی، توضیح المسائل، ۶۰۳)



د) چگونگی تقویم خسارت معنوی ناشی از صدمات جسمی

ارزیابی و تقویم خسارت‌های معنوی ناشی از آسیب‌های جسمی یعنی دردها و آلام، از بین رفتن زیبایی، به هم خوردن توازن و تعادل فیزیکی اعضای بدن، از دست دادن منافی چون قدرت تعقل، بینایی، شنوایی، چشایی، بویایی، لذت‌جنسی، نطق و صدا، قدرت جویدن، قدرت باروری و مانند آن امری دشوار و مشکل است.

از مباحث مهم در ارزیابی خسارت معنوی ناشی از آسیب‌های جسمی، مسأله رابطه منافع عضو یا خود عضو است، آیا منفعت عضو همواره یک موضوع مستقل از عضو برای دیده بشمار می‌آید؟ یا منفعت عضو در صورت بقای عضو یک موضوع مستقل محسوب می‌گردد؟ یا منفعت موضوعیت ندارد و تنها عضو است که برای آن دیده در نظر گرفته شده است؟

در حقوق اسلام ارزیابی آسیب‌های جسمی اعم از قطع عضو، از دست دادن منافع آن یا جراحات براساس موارد مذکور در دیده قتل صورت می‌پذیرد. از برخی روایات استفاده می‌شود که مقادیر دیات با مقایسه و ارزیابی صحیح، با یکدیگر و مقایسه آنها با ارزش شتر محاسبه می‌شد و تغییر یا تنويع بدون حساب و برابری ارزش‌ها نبوده است. بنابراین، دیده را می‌توان نوعی تعرفه قانونی ثابت به شمار آورد که کمیت یکصد شتر از ثابت و دوام برخوردار است. ولی نظر به افزایش غالبی ارزش این حیوان می‌توان نوعی سیال بودن را نیز در آن مشاهده کرد. (مرعشی، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری، ۱۵۳)

۶۹

برخی از فقیهان برای زوال کامل هر منفعت در آدمی حکم به دیده کرده‌اند. (عاملی، مفتاح الکرامه، باب ۱۱، ۱) به‌عنوان نمونه، در زمینه چشایی که بنابر نظریه‌ای از منافع زیان به شمار می‌آید برخی پرداخت یک دیده کامل را ضروری دانسته‌اند. (همان، ۱۲) بعضی دیگر آن را مشمول قاعده ندانسته و حکومت را واجب شمرده‌اند. (خوئی، ۳۵۶)^۱ برخی با اقرب شمردن حکومت، و جوب دیده را نیز بعید ندانسته‌اند.

کسانی که منافع را از شمول قاعده خارج می‌بینند به روایت عبدالله بن سنان از امام صادق (ع)

^۱ قال الصادق (ع): «ما كان في البدن منه اثنان فقيه نصف الدية مثل الیدین و العینین . قلت: رجل فثبت عینه قال نصف الدية، قلت: فرجل قطعت يده قال فيه نصف الدية»

استناد می‌جویند^۱. مانند این روایت از هشام بن سالم نقل شده است که آن نیز مورد استدلال قرار گرفته است. آنها معتقدند در این دو روایت مراد از «ما»ی موصوله عضو است که منافع را در بر نمی‌گیرد. در مقابل این نظریه بعضی معتقدند که اطلاق لفظ مزبور منابع را شامل می‌شود و بر آن صدق می‌نماید. (عاملی، مفتاح الکرامه، ۴۵۶؛ خوئی، ۳۵۳) به گمان ما، قدر متیقن مراد از «ما»ی موصوله عضو است ولی این قدر متیقن مانع از شمول آن نسبت به منافع نخواهد بود.

قانونگذار در قانون مجازات اسلامی به تبعیت از فقه امامیه برای برخی از منافع معنوی دیه را مقرر کرده است. مثلاً در ماده ۴۴۳ قانون مجازات اسلامی برای هر جنایتی که موجب زوال عقل شود دیه کاملی پیش‌بینی شده است و اگر موجب نقصان آن شود ارش مقرر گردیده است. یا در ماده ۴۷۶ جنایتی که باعث از بین رفتن توان مقاربت به‌طور کامل شود دیه کامل پیش‌بینی شده است.

ماده ۴۷۷ در زمینه زوال و نقص منافع به‌صورت قاعده کلی می‌گوید: «در هر جنایتی که موجب زوال یا نقص بعضی از منافع گردد مانند خواب، لمس یا موجب پدید آمدن بعضی از بیماری‌ها شود و دیه آن معین نشده باشد ارش تعیین می‌شود.» زیرا هیچ حقی از کسی هدر نمی‌رود، (خوئی، ۲۱۲) و صحیحه ابی‌بصیر مؤید آن است. «(عاملی، مفتاح الکرامه، ۲۷۲) به نظر می‌رسد منافع مذکور در قانون اعم از منافع مادی و معنوی است چنانکه در بند ۳ ماده ۴۷۵ برای از بین بردن لذت مقاربت که منفعتی معنوی است ارش را پیش‌بینی کرده است یا در زمینه از بین بردن مو که نقش مهمی را منفعت معنوی زیبایی دارد دیه یا ارش پیش‌بینی شده است. ماده ۳۷۳ مقرر می‌دارد. «از بین بردن مو در صورتی موجب دیه یا ارش می‌شود که به تنهایی باشد نه با از بین بردن عضو یا کندن پوست و مانند آن که در این موارد فقط دیه عضو قطع شده یا مانند آن پرداخت می‌گردد.» از ماده مذکور استنباط می‌شود که قانونگذار اصل عدم تداخل منافع با اعضا را پذیرفته است. بنابراین، دادرس باید در ارزیابی خسارت‌های جسمی به مسأله مذکور توجه لازم را داشته باشد.



ه) ادله و مستندات صحت جبران خسارت معنوی زاید بر دیه

۱- بنای عقلا - عقلا جبران متعارف خسارت‌های مالی و آسیب‌های بدنی و جانی را ضروری می‌دانند؛ شارع نیز در خسارت‌های مالی جبران آن را مورد پذیرش قرار داده است و در نگاه نخستین، پذیرش جبران خسارت‌های معنوی ناشی از آسیب‌های جسمانی و تلف نفس از ناحیه شارع قابل تردید می‌نمایند ولی با عنایت به شمول و امتداد تاریخی دیه در جوامع مختلف و امضایی بودن آن و همچنین ارزش بالای صد شتر که تمامی خسارت‌ها را دربر می‌گرفته است جایی برای تردید در امکان جبران خسارت‌های معنوی به وسیله دیه در عصر ترشیع باقی نمی‌گذازد مگر اینکه ادعا شود که خسارت معنوی اصولاً امری مستحدثه است و در عصر شارع چیزی به اسم مطالبه خسارت معنوی رایج نبوده است. در این صورت، اگر بنای عقلا در عصر حاضر تحقق داشته باشد و ردعی نیز از شارع نرسیده باشد می‌توان مشروعیت آن را مورد پذیرش قرار داد. چنانکه در مباحث پیشین نیز گفته شده است ادله دیه صلاحیت ردع ندارد و ردع دیگری نیز به ما نرسیده است، عمده وجود و تحقق بنای عقلا است. چنانچه بنای عقلا در جبران خسارت‌های معنوی ناشی از آسیب‌های جسمانی و تلف نفس تمام باشد، همراهی شارع را نظر به عدم ردع با این بنا استنتاج می‌کنیم. (نقیبی، خسارت معنوی، ۱۷۹)

۲- قاعده لاضرر - براساس مبنای مختار، حدیث لاضرر همانگونه که لاضرر ناشی از حکم وجودی را نفی می‌کند ضرر ناشی از احکام عدمی را نیز نفی می‌کند. در نتیجه عدم جعل حکم به جبران خسارت معنوی ناشی از ایراد صدمه بدنی و تلف نفس موجب ضرر به مجنی علیه است که به حکم قاعده لاضرر نفی می‌شود و نفی آن تنها با جبران متعارف خسارت‌های مادی و معنوی با هر طریق ممکن عقلایی، متصور است که یکی از روش‌های عقلایی در جبران متعارف خسارت‌های معنوی پرداخت مبلغ معتنا بهی برای تأمین نسبی رضایت و خشنودی زیان‌دیده است که نوعی جایگزینی محسوب می‌شود. همچنین روایاتی که را از زیان رساندن به برادر مؤمن نهی می‌کنند که در آنها روایات معتبر وجود دارد دارای حکم تکلیفی حرمت و حکم وضعی ضمان است؛ چون همانگونه که ایجاد آغازین زیان حرام است، بجا ماندن و استمرار و بقای آن نیز مانند پدید آوردن آن حرام است. پیامد چنین امری، لازم بودن جبران و جایگزین‌سازی آن است که عرف آن



را نوعی ضمان تلقی می‌کند. (هاشمی، بایسته‌های فقه جزا، ۱۵۵) اگرچه تبدیل مالی آلام و لطمه‌های شدید عاطفی بسیار مشکل است ولی عقلاً جلب رضایت و خشنودی زیان‌دیده را از طریق مال نوعی جبران و جایگزین تلقی می‌کنند بنابراین، چه بسا اینگونه جبران استمرار و بقای ضرر را منتفی می‌کند و در نتیجه حرمت نیز منتفی خواهد شد.

۳- رد استناد به قاعده تسبیت در اثبات مطالبه جبران خسارت زاید بر دیه

برخی از فقها در این زمینه معتقدند، چنانچه شخصی سبب جنایتی شود او نسبت به جنایت وارد شده مسؤول خواهد بود. عقلاً بین دیه و سایر خسارت‌ها تفاوتی قائل نیستند؛ حال اگر سایر خسارت‌ها را اعم از خسارت‌های مادی و معنوی بدانیم شخصی که سبب خسارت معنوی به وسیله انجام جنایتی شده است مسؤول آن خواهد بود و باید آن را جبران کند. (مرعشی، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری، ۱۹۴-۱۹۵)

در استدلال مذکور اولاً، از بنای عقلاً در اثبات مسؤولیت ناشی از خسارت معنوی و لزوم جبران آن استفاده شده است که آن را به دلیل بنای عقلاً بازگشت داده و دلیل مستقل به شمار نمی‌آید. ثانیاً، تسبیت یک دلیل مستقل از اتلاف و اضرار محسوب نمی‌شود، بلکه گستره اتلاف از چنان وسعتی برخوردار است که تسبیت را در بر می‌گیرد، یعنی اتلاف یا اضرار مستقیم یا غیر-مستقیم که به اضرار غیرمستقیم تسبیب گفته می‌شود. بنابراین، تسبیب به‌عنوان دلیل مستقل در جبران خسارت‌های زاید بر دیه را نمی‌توان استدلال کرد.

نتیجه‌گیری:

خسارت معنوی ناشی از آسیب‌های جسمی به اشخاص حقیقی اختصاص دارد. این نوع از خسارت دارای دو چهره مادی و معنوی است. خسارت‌های مالی ناشی از آسیب‌های جسمی در حقوق براساس قواعد عمومی مسؤولیت مدنی، قابل مطالبه است. در حقوق اسلامی نیز بر اساس دیه، قاعده لاضرر، قاعده لاجرح، حکم عقل و بنای عقلاً مطالبه جبران خسارت ممکن است. بدیهی است دادرس موضوع را به کارشناسان مربوط ارجاع می‌کند تا آنها نسبت به ارزیابی و تقویم

زیان‌های مالی نظیر بیکاری، از دست دادن منافع، هزینه‌های معالجه و نیاز به پرستار و وسایل جنبی و کمکی و مخارج دیگر اقدام کنند و دادرس بر اساس نظر آنها به جبران مالی خسارت مادی حکم خواهد کرد.

اما نکته قابل توجه در اینجاست که ارزیابی و تقویم خسارت‌های معنوی ناشی از آسیب‌های جسمی امری دشوار و مشکل است با توجه به اینکه خسارت معنوی دارای مصادیق متعددی و متنوعی بوده و محدود به هتک حیثیت و صدمه به اعتبارات شخصی و اجتماعی نمی‌شود، بلکه صدمات جسمی، سلب قدرت کار کردن شخص، از دست دادن قدرت بینایی، شنوایی، لذت جنسی، قدرت باروری و سلامت روحی و زیبایی ظاهری را نیز در بر می‌گیرد. با توجه به این مسأله خسارت ناشی از ضرب و جرحی که میزان مقرر دیه، برای رفع صدمات ناشی از آن کافی نباشد را نیز می‌توان در زمره خسارت معنوی دانست. بنابراین از جمله مصادیق خسارت مازاد بر دیه می‌توان به ضرر و زیان ناشی از آن، هزینه دارو، درمان و معالجات و خسارت از کار افتادگی اشاره کرد.

همانطور که مطرح شد در حقوق اسلامی و حقوق کشور ما برای اغلب آسیب‌های جسمی دیه پیش‌بینی شده است اما در مواردی که دیه تعیین نشده است تعیین میزان خسارت ذیل عنوان ارش به عهده حاکم قرار داده شده است. ضمن توجه به این نکته که تأکید محاکم و رویه قضایی ما بر این بوده‌است که علاوه بر دیه، ارش تعیین نگردد. به‌عنوان مثال کمیسیون استفتانات شورای عالی قضایی اداره حقوق قوه قضائیه و هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز همواره بر این موضوع تأکید می‌کردند که ضرر و زیان ناشی از صدمات جسمانی تنها در حد دیه مقرر قابل مطالبه است و مطالبه مازاد بر آن شرعی و قانونی نیست. این نظر تا سال‌ها در قوه قضاییه حاکم بود و آرای هم که برخلاف این نظر صادر می‌شد که از سوی دیوان عالی کشور نقض می‌شد تا این که در سال ۱۳۷۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور (شعب حقوقی) در یک رأی اصراری با تکیه بر قواعدی چون قاعده‌لاضرر، تسبیب و اتلاف حکم به جواز مطالبه ضرر و زیان ناشی از صدمات جسمانی داد. اگرچه موضوع یاد شده هنوز چنان که باید حل و فصل نشده و رأی و نظری لازم‌الاتباع در این زمینه صادر نگردیده ولی همین نظر می‌تواند مبنایی برای اصلاحات نهایی در مقررات دیات باشد. به نظر می‌رسد آنچه باعث تبدیل موضوع ضرر و زیان‌های ناشی از صدمات جسمانی به یک



مشکل حاد قوه قضاییه شده است عدم اهتمام به ضرورت توجه به جبران صدمات روحی و جسمی مضاعف از ضرب و جرح (خسارت مازاد بر دیه) و نشناختن درست ماهیت و فلسفه دیات از یک سو و نداشتن تحلیلی جامع از مشکلات اجرایی مواد قانونی دیات از سوی دیگر است. ضمن تأکید بر این نکته که باتوجه به دلایلی چون آیه ۵۸ سوره نساء^۱ و قواعد فقهی چون لاضرر، نفی عسر و حرج، بنای عقلا و قوانینی چون مسؤولیت مدنی هرگونه ضرر اعم از مادی و معنوی مسؤولیت آور بوده و وارد کننده‌ی آن موظف به جبران خسارت وارده می‌باشد.

فاختم لی منک بالغفران

فهرست منابع :

۱. الحر العاملی، محمد بن الحسن، **وسائل الشیعه الی التحضیل مسائل الشریعه**، بیروت دارالاحیاء التراث العربیه، بی‌تا.
۲. العوا، محمد سلیم، **اصول النظام الجنائی الاسلامی**، دارالمعارف، بی‌تا.
۳. افتخاری، جواد، **جزوه حقوق مدنی و مسؤولیت مدنی**، بی‌جا، ۱۳۷۰.
۴. کلینی الرازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، **اصول من الکافی**، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳ ق.
۵. امامی، حسن، **حقوق مدنی**، کتابفروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۶۶، چاپ سوم.
۶. الموسوی البجنوردی، حسن، **القواعد الفقهیه**، مطبعه الاب، نجف، ۱۳۸۹ ق.
۷. انصاری، مرتضی، **المکاسب**، چاپ سنگی، تهران، ۱۲۶۸ ق.
۸. پروین، فرهاد، **خسارت معنوی در حقوق ایران**، ۸، بی‌جا، ۱۳۸۰، چاپ اول.
۹. توفیق رضا، حسین، **اهلیه العقوبه فی الشریعه و القانون المقارن**، بی‌جا، بی‌تا.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، **ترمیمولوژی حقوق**، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۶۸.
۱۱. _____، **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**، گنج دثانش، تهران، ۱۳۷۸.
۱۲. حسینی نژاد، حسینقلی، **مسؤولیت مدنی**، جهاد دانشگاهی (دانشگاه شهید بهشتی)، ۱۳۷۰.
۱۳. خفیف، علی، **الضمان فی الفقه الاسلامی**، دارالفکر العربی، قاهره، ۱۹۹۷ م.

^۱ واذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل

۱۴. خوئی، ابوالقاسم، **مبانی تکمله المنهاج**، دارالزهراء، بیروت، بی تا.
۱۵. _____، **مصباح الفقاهه**، دارالهادی، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۱۶. رشدی، محمد اسماعیل، **الفقه الجنایی الاسلامی**، مطبعه الجبلاوی، بی جا، بی تا.
۱۷. سلطانی نژاد، هدایت الله، **مسئولیت مدنی**، نورالقلین، بی جا، ۱۳۸۰.
۱۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی، **کشف الریبه فی احکام الغیبه**، مکتبه المرتضویه، تهران، بی تا.
۱۹. _____، **مسالك الافهام**، دارالهدی، قم، بی تا.
۲۰. شهیدی، مهدی، **جزوه مسئولیت مدنی**، دانشگاه شهید بهشتی، تهرات، نیمسال ۶۶-۶۷.
۲۱. صانعی، پرویز، **حقوق جزای عمومی**، تهران گنج دانش، ۱۳۷۱، چاپ چهارم.
۲۲. طباطبایی، محمد حسین، **تفسیر المیزان**، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۳ق.
۲۳. عاملی غروی، جواد، **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد علامه**، قاهره، ۱۳۲۴-۱۳۲۶ق.
۲۴. عوده، عبدالقادر، **التشريع الجنایی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی**، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۳ق.
۲۵. فاضل مقداد، جمال الدین، **التنقیح الرائع لمختصر الشرايع**، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴.
۲۶. قاسم زاده، سید مرتضی، **مبانی مسئولیت مدنی**، بی جا، ۱۳۷۸.
۲۷. کاتوزیان، ناصر، **حقوق مدنی** (الزامهای خارج از قرار داد، ضمان قهری)، دانشگاه تهران، تهران، بی تا.
۲۸. _____، **حقوق مدنی** (مسئولیت مدنی و ضمان قهری)، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۰، چاپ سوم.
۲۹. گلپایگانی، محمد رضا، **مجمع المسائل**، دارالقرآن الکریم، قم، بی تا.
۳۰. مرعشی، محمد حسن، **دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام**، نشر میزان، تهران، ۱۳۷۳.
۳۱. موسوی خمینی، روح الله، **الرسائل**، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۰ق.
۳۲. میر فتاح مراغی، **عناوین الاصول**، مؤسسه نشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷.
۳۳. نجفی، محمد حسن، **جواهر الکلام**، المکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷.
۳۴. نجفی فتاحی، صمد، **جبران مادی خسارت معنوی در نظام حقوقی ایران**، مجله کانون وکلا، زمستان ۱۳۸۳، شماره ۱۸۶.
۳۵. نخجیر، رؤیا، **لزوم اعاده خسارت معنوی در نظام حقوقی**، روزنامه ای اطلاعات، شماره ی ۲۲۳۷۵-۱۳۸۰/۹/۸



۳۶. نقیبی، سیدابوالقاسم، **خسارت معنوی در حقوق اسلام و نظام حقوقی معاصر**، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۱.
۳۷. نوری همدانی، حسین، **توضیح المسائل**، انتشارات قدس، قم، ۱۳۷۱.
۳۸. هاشمی، محمود، **بایسته‌های فقه جزا**، نشر میزان، تهران، ۱۳۷۸، چاپ اول.
۳۹. یزدی طباطبایی، محمد کاظم، **ملحقات العروه الوثقی**، مکتبه الدوار، قم، بی‌تا.

